

## اطلاعات و چاپلوسی

هر که را مردم سجودی می‌کنند  
زهر اندر جان او می‌آکنند

مولانا

چند شب پیش در یک برنامه تلویزیونی که مدت آن ۳۰ دقیقه بود، سه مجری بی‌اغراق حدود ۱۰ دقیقه از مهارت‌ها، هنرها، ایثارها و فضایل همدیگر تعریف کردند.

این‌گونه رفتارهای چاپلوسانه و متملقانه فقط در رسانه ملی به نمایش در نمی‌آید بلکه هر روز در بسیاری از ارتباطات اجتماعی شاهد آن هستیم و گاهی غلظت آن چنان بالا می‌رود که برای اشخاص حساس غیرقابل تحمل می‌شود.

این رفتار ریشه در کجا دارد و چه مشکلات و آثاری را بر جای خواهد گذاشت؟ بیشتر جامعه‌شناسان و آسیب‌شناسان این نوع رفتار را حاصل نهادینه نشدن قانون، عقده حقارت، نبود مشارکت، نبود آزادی و نظایر آن می‌دانند. وقتی در سازمان‌ها قانون حاکمیت کامل نداشته باشد و رابطه حرف آخر انتصاب‌ها و حل مشکلات را بزند؛ وقتی نظام ارزشیابی درستی برای تفکیک سره از ناسره موجود نباشد؛ وقتی افراد یک سازمان آزادانه اجازه اظهار نظر نداشته باشند و جلوی تراوش فکری و ابداعات

آنان سد شود؛ بدیهی است کوه قدانی به ظهور می‌رسند که در پناه قدرت باید خود را حفظ کنند و راه آن دادن رشوه کلامی یعنی چاپلوسی است.

وقتی آوردگاه تجربه و تخصص به فراموشی سپرده شود باب دست به سینه بودن و خودشیرینی و تملق و تبصص آغاز می‌شود. شاید سه علت را برای گسترش چاپلوسی و تملق بتوان برشمرد:

۱. بعضی افراد به قول نظامی خوب در یافته‌اند که «سگ گریه شود به چاپلوسی». آنان با این رفتار خود بر محیط مسلط شده و نردبان ترقی را استوار کرده، خود را آماده صعود می‌کنند. از نظر اینان تخصص، تجربه و پشتکار عامل پیشرفت محسوب نمی‌شود، بلکه یگانه راه ترقی، روآوری به تملق و چاپلوسی و ریاست.

۲. به تجربه برای ما و فرزندانمان اثبات شده که اهل صراحت بسیار زود از چشم قدرت می‌افتند و اگر خوش‌اقبال باشند مطرود می‌شوند و گرنه هزینه‌های گزافی را نیز باید بپردازند. این تجربیات فرهنگ عدم صراحت، مدهانه و تملق را به ارمغان می‌آورد و چنان می‌شود که اگر کسی به این فن (!) آراسته نشد به قول میرزاده عشقی «دچار زندگی سخت و نان خالی شد».

۳. گروهی هم که شعارشان «الحق لمن غلب» است و

همواره ستایشگر قدرت هستند، همراهی با آن را وجهه همت خویش می‌سازند. در اندیشه اینان تقدیس قدرت یک اصل موفقیت است.

تملق، چاپلوسی و فرهنگ مداحی‌گری به هر دلیل و علتی رخ دهد، آثار و تبعات منفی بسیاری را برای جامعه و به ویژه برای سازمان‌ها به ارمغان می‌آورد.

رواج این روحیه راه را بر هرگونه نقد و نقادی، مشارکت، ابداع و پیشرفت خواهد بست. با آنکه شکسپیر تملق را «خوراک ابلهان» دانسته است؛ اما تملق‌پذیران آهسته آهسته به موجودات خدایگانی تبدیل خواهند شد که خود را محور همه امور دانسته و هیچ اندیشه و عمل نو، و نقدی را بر نمی‌تابند. این زهر تملق و سجود چنان کم‌کم در اجزای ایشان نفوذ می‌کند و آنان را دچار بی‌حسی مغزی خواهد کرد که دیگر اطراف و محیط را درک نخواهند کرد. بدیهی است که چنین مخموری را جز ساقیان تملق و ریا احاطه نخواهند کرد و چنین جمعی فقط در مسیر اهداف شخصی حرکت خواهند کرد و اهداف سازمانی فقط در نوشته‌ها ظاهر خواهد شد. مسلماً غیر متملقان و غیر چاپلوسان جایی در این محیط نخواهند داشت و این صفت ناپسند موجب انزوا و عقب‌نشینی دلسوزان و متعهدان کاردان خواهد شد. در عمل نیز شاهد ظهور و بروز نهادها و سازمان‌های غیرکارآمد خواهیم بود.

آموزه‌های اخلاقی و دینی ما را به شدت از این صفت ناپسند پرهیز داده‌اند.

اگر در یونان از میان حیوانات اهلی شده خطرناک‌ترین موجود را انسان چاپلوس می‌دانند اشاره به شدت نکوهش این صفت دارد. در آموزه‌های دینی علاوه بر نکوهش چاپلوسی، تملق‌پذیری نیز مردود و خطرناک دانسته شده است. تأکید می‌شود که بر روی مدح‌کنندگان خود خاک پاشید تا ریشه این فرهنگ بخشکد. امام علی (ع) نیز حکام و مدیران را از میل به چاپلوسی و ستایشگری بر حذر داشته است.

اگر مدیریت و تصمیم‌گیری را تبدیل اطلاعات به عمل بدانیم، تملق و چاپلوسی از جریان آزاد اطلاعات جلوگیری کرده و موجب قلب اطلاعات می‌شود و درک نادرستی از توانایی‌ها و فرصت‌ها و تهدیدات به دست خواهد داد. بدیهی است تبدیل چنین اطلاعات ناسره‌ای به عمل، منجر به فاجعه خواهد شد. فاجعه‌ای که هر روز و ساعت در حال وقوع است و متأسفانه کثرت تکرار، آن را طبیعی جلوه می‌دهد.

#### فریبرز خسروی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی